

دکتر شفيعی کدکنی چه می گوید؟

(نقدی بر دیدگاه‌های استاد دربارهٔ نیما و شاملو)

حسن گل محمدی



موسسهٔ اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: گل محمدی، حسن، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور: دکتر شفیع کدکنی چه می گوید؟ (نقدی بر دیدگاههای استاد درباره نیما و شاملو) احسن گل محمدی.
مشخصات نشر: مشهد: بوتیمار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۷۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۴-۱۷۹-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸ - - نقد و تفسیر
موضوع شاملو، احمد، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ - نقد و تفسیر
موضوع نیما یوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸، مستعار - نقد و تفسیر
موضوع شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع شعر آزاد - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۸۸۱/۹۵/۱۱۳۳ PIR
رده بندی دیوبی: ۸۸۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۱۴۴۲۸

دکتر شفیع کدکنی چه می گوید؟

(نقدی بر دیدگاههای استاد درباره نیما و شاملو)

مؤلف: احسن گل محمدی

مدیر امور هنری: شاملو

ناظر کیفی: حسین فارابی، آریوس معمار

صفحه آرا: آتلیه هنری بوتیمار

ناشر: انتشارات بوتیمار

امور چاپ: دقت

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۴-۱۷۹-۹

دفتر انتشارات:

مشهد، صندوق پستی ۹۱۳۷۵-۱۵۵۳

تلفن: ۰۵۱۳-۸۴۵۰۶۴۹

تهران، خیابان کارگر شمالی

نرسیده به بلوار کشاورز،

بن بست گیتی، پلاک ۶

تلفن: ۰۷۴۸-۶۶۹۰۰



موسسه انتشارات بوتیمار



btmpub@gmail.com



instagram.com/btmpub

همراه: ۰۹۱۵۸۵۷۸۳۷۸ - ۰۹۱۶۷۸۳۱۲۶۸

حق چاپ محفوظ است

فهرست

- پیشگفتار ۹
- دکتر شفیعی کدکنی کیست؟ ۱۵
- ارتباط دکتر شفیعی کدکنی با دکتر پرویز ناتل خانلری ۴۷
- دیدگاه‌های دکتر شفیعی کدکنی درباره نیما و نقد این دیدگاه‌ها ۶۳
- دیدگاه‌های دکتر شفیعی کدکنی درباره شاملو و نقد این دیدگاه‌ها ۱۰۷
- آتش افروزان پنهان دکتر ایرج پارسى نژاد و نقد کارهای او ۱۳۱
- بهره‌برداران آثار دکتر دهباشی و نقد کارهای او ۱۴۷
- تازه از راه رسیدن - و بای نام دکتر میلاد عظیمی و نقد کارهای او ۱۵۷
- عطا و لقای دکتر شفیعی کدکنی ۱۸۷

پیوست‌ها:

- مانیفست شعر نیمایی ۱۹۷
- گرایش‌های سیاسی و اجتماعی نیما یوشیج ۲۱۳
- شعر آشتی ۲۲۵
- هزاران چشمه خورشید از یقین ۲۳۱
- سایه‌های می‌روند، نام‌های می‌مانند ۲۳۷
- نیما یوشیج، کنگره نویسندگان و دکتر خانلری ۲۴۷
- فهرست منابع و مراجع ۲۶۳
- نمایه نام‌ها ۲۶۷

پیشگفتار

بیش از هزار سال است که شیوه زندگی و اندیشه ایرانی، آثار گوناگونی به جامعه ادبی و فرهنگی ما ارائه داده‌اند. اگرچه به این آثار توجه کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از آنها تکراری و یکنواخت هستند. شعر و ادبیات موقعی ارزش دارد که بتواند در روی افراد و جامعه تأثیرگذار باشد. پس از حمله اعراب مدت دوست سال زبان مستقل نداشتیم تا اینکه بزرگانی به نام فردوسی به پا خاست و زبان پارسی در حال منسوخ شدن را زنده کرد. از آن پس سلسله‌های حکمران با منقرض کردن یکدیگر مانع از رشد و شکوفایی فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی شدند. پس از مدتی که جامعه ما به تعادل نسبی رسید، مصیبت - ملامت و حول و تاتار گریبانگیرمان شد. ایرانیان نیز وقتی که نتوانستند در مقابل مهاجمان و دشمنان دفاع مؤثری کنند و به پیروزی برسند، به گوشه عزلت و تنهایی پناه بردند و با مطرح کردن درویشی و ریاضت، خانقاه و تصوف از جامعه، فعالیت، مبارزه و استراتژی تهاجمی دست کشیدند و به حالت تدافعی و خمود اجتماعی رو آوردند.

و روز به روز در عقب ماندگی، افول، خرافات، تظاهر، ریا و زهدفروشی غوطه‌ور گردیدند. حاصل تولید گروه‌های فرهنگی و ادبی بسیاری از اهل قلم و کتاب در این دوران، صدها دیوان شعر و آثار منثور است که در آن‌ها آرزوها، رویاها و خیالات دست نیافتنی به نظم و نثر بیان گردیده است.

کدام یک از شاعران و نویسندگان ما در طول این چندین سال به ما اندیشیدن، پرسیدن و بهتر زندگی کردن را به طور اصولی و درست آموزش داده‌اند؟ چرا این افتاد افتاد است؟ برای اینکه آثار این بزرگان از پشتمانه تفکر و اندیشه و بطور کلامی مانیفست فکری پویا و تأثیرگذار برخوردار نبوده است. در این رهگذر تعداد تنگ شده‌ایم می‌توانیم پیدا کنیم که راهی به جز این رفته‌اند. از این افراد فردوسی، که روش زندگی کردن، خیام اندیشیدن و پرسیدن، حافظ رندی و جرئت بیان، مولوی عشق و محبت، بیهقی صداقت و امانت، نیما شعور اجتماعی، شاملو جسارت و جسالت، اخوان تعهد و زیبایی و هدایت مبارزه با جهل و خرافات را به ما نشان داده‌اند.

در این مدت طولانی ما به چیزهایی دل خوش بوده‌ایم که امروز در جهان به آنها توجهی نمی‌شود. امروز شعر و کلام ارزشی بسیار بالاتر از سراینده و نویسنده آن پیدا کرده است و شعر و کلامی مورد استقبال قرار می‌گیرد که در پشت آن تفکر و اندیشه‌ای نهفته باشد.

ما در طول تاریخ ادبی خود آنچنان به یک سری اصول و روش کهنه پای‌بند و دلبسته شده بودیم که وقتی شخصی به نام نیما یوشیج پیدا شد و مشخص داد که دیگر این راه‌های کهنه و فرسوده ما را به مقصد نمی‌رساند، بر صدد برآمد که طرحی نو بیاورند تا تحرک و پویایی در کلام ایجاد کند، همه بر علیه او برخاستند و از وی فردی دیوانه، بی‌سواد، پرت‌گو، دهاتی و دارای عدم صلاحیت در نوآوری ساختند. این انسان و شاعر متعهد و نوآور در تمام دوران عمر خود در نهایت تنگدستی و بیچارگی بسر برد ولی چون به کار خود اعتقاد داشت، هیچ‌گاه

از پای نشست و فریادش این بود که: «من تنها طرز و سبک نو برای سرودن شعر پارسی ارائه نکردم. من به مانیفست فکری و ذهنی اعتقاد دارم که هر سراینده‌ای اگر به آن ایمان نداشته باشد شعرش به درد مردم و جامعه نمی‌خورد.» او در یک مبارزه نابرابر در مقابل تفکرات اجتماعی حاکم بر جامعه رژیم پهلوی ایستاد و با وابستگان و دشمنانی که حامی و مروج این تفکرات رژیم بودند، درگیر شد. نیما شاعری بود آرمان‌گرا و مردم‌دوست. سروده‌های او از یک پشتوانه فکری و ذهنی برخوردار بود. در هر شعر یا سروده‌ای از وی نکته‌ای فلسفی، اجتماعی و انسانی بر علیه رژیم گذشته وجود داشت. نیما با شعر خود مردم و اجتماع را آگاه می‌داد، به هیجان درمی‌آورد و در جهت شناخت محیط خود و احقاق حقوق از دست رفته‌شان هدایت می‌کرد:

«چند باید بسوزد سست و خموش

بندگی چند بال ناساد؟

از زمین بر کنید آباد

تا به طرح نوی کنیم آباد

به زمین رنگ خون بپاید زد

مرگ یا فتح، هر چه بادا باد

یا بمیریم جمله، یا گردیم

صاحب زندگانی آزاد»

این فریاد متعهدانه نیما درست در زمانی است که در سال حکومت رژیم پهلوی دوست داشت همه جوانان را در کاخ جوانان با موزیک خارجی به شادی و پایکوبی بپردازند و اگر روزی هم خواستند شعری بخوانند از نوع: «ای کرم مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم» باشد نه از نوع: «آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید.»

رژیم گذشته برای مبارزه با یک چنین مانیفست شعری - نه فقط برای خاموش

کردن صدای نیما - با روش‌های گوناگون به مقابله برخاست. اولین حرکت آن بود که در محیط‌های اداری که نیما کار می‌کرد عرصه را بر او تنگ کردند. حقوق ناچیزی در حد یک کارمند پایین و بی‌سواد به او دادند و چون نتوانستند صدایش را خفه کنند، آخر کار به او گفتند تو به اداره نیا، خودمان سر ماه حقوقت را می‌فرستیم در منزل. نیما تمام این حق‌کشی‌ها و بی‌عدالتی را تحمل کرد و به کار خود که همان سرودن و آموزش دادن مانیفست ذهنی‌اش بود ادامه داد.

رژیم پهلوی و سیستم‌های اداری و سیاسی، وقتی که این‌گونه مقاومت و ایستادگی را از یک فرد متعهد و معتقد به کار خود دیدند برای مقابله با او به راه‌ها و روش‌های دیگری اقدام کردند. تا مدت‌ها چاپ شعر نیما و طرفداران او را در جراید ممنوع نمودند. در رادیو و تلویزیون از خواندن شعر نو جلوگیری به عمل آمد و یک روش دیگری نیز برای مبارزه با مانیفست فکری نیما به وجود آوردند و آن اینکه تعدادی افراد تحصیل کرده و روشنفکر را با امکانات و وسایل لازم برای مبارزه با تفکر شعر نیمایی، به یک روش دیگری در سرودن شعر بینابینی از روش قدیمی تا روش نیمایی، بسیج کردند. مطبوعات، رادیو و تلویزیون به تبلیغ آن پرداختند و باشگاه‌های فرهنگی، جاسات شعرخوانی و مجلات تخصصی برای این کار تأسیس نمودند و افراد خاصی را بر رأس این‌گونه امکانات گماردند. ولی جایی که می‌بایست در مقابل شعر نیما و طرفداران او حرکت مثبت یا منفی از خود نشان می‌داد، جامعه و مردم، در برابر او چون از درد مردم می‌گفت و اعتقاد داشت شعرش باید طوری باشد که اگر در سخن یا کارگر و کارمندی آن را خواند، خود و زندگیش را در آن ببیند، سرانجام آنی رغم همه مبارزات پنهان و آشکار بر علیه او، روش شعر نو ابداعی وی که دارای پشتوانه فکری و فلسفی قوی بود، مورد استقبال جامعه قرار گرفت و شعرای فراوانی از قشرهای مختلف اجتماع به پیروی از نیما به سرودن شعر پرداختند و اینک که متجاوز از نیم قرن از آن زمان سپری شده است، قریب به اتفاق کل افرادی که به

کار سرودن شعر رو آورده‌اند به پیروی از نیما و تغییراتی که توسط پیروان او مانند اخوان و شاملو به وقوع پیوسته است، به آفرینش آثار خود می‌پردازند. اکنون که بیش از پنجاه سال از دوران نیما و بحث و جدل‌های گسترده شعر نو و سنتی گذشته است. چند مدتی است باز این مسئله توسط افرادی که حتی موفقیت‌های شعری آنها مرهون استفاده از روش نیمایی است، به نوعی دیگر مطرح گردیده و در صدد هستند از افراد وابسته‌ای که در دوران نیما مأموریت رویا، ویی با او را داشتند، به گونه‌ای جدید نه تنها اعاده حیثیت کنند بلکه مدعی شوند که این تحول شعر نو نتیجه فعالیت‌ها و سروده‌های این مدعیان مخالف نیما رده است.

در ندای فریاد این گونه ادعاهای غیر واقعی اخیراً کتابی تحت عنوان «با چراغ و آینه» از تألیف دکتر حمدرضا شفیعی کدکنی منتشر شده است که در این کتاب مطالب و مباحث جدلی درباره ریشه‌های تحول شعر معاصر مطرح گردیده است. اگر چه زبان تحریر بسیاری از مطالب این کتاب به حدود چهل سال پیش برمی‌گردد ولی با توجه به اینکه دکتر شفیعی مطالبی درباره نیما و شاملو مطرح نموده‌اند که از دید اینجانب به نظر می‌رسد نزدیک نبوده و شبهه برانگیز است، به منظور روشن‌گری ذهن جامعه و علاقمندان به ادب و شعر کشورمان به‌ویژه دوستداران شعر نو، در این کتاب بطور اجمال به بررسی دیدگاه‌های استاد شفیعی کدکنی می‌پردازم و این نکته را نیز متذکر می‌گردم یکی از مشکلات و عیب‌ها بزرگ جامعه فرهنگی و ادبی ما این است که فرایند نقد و بررسی از آن رخت بر بسته و گفته‌ها و نوشته‌های افراد به‌ویژه افراد شاخصی هم به آن استاد شفیعی کدکنی دور از خطا و عیب تشخیص داده می‌شود. بنابراین به سبب با توجه به اینکه خود را شاگرد این استاد بزرگوار می‌دانم هیچ وقت این ارادت و احترام را فدای مصلحت‌اندیشی‌ها و بی‌توجهی‌ها به واقعیت‌های جامعه فرهنگی نمی‌کنم. در این راستا و در جهت روشن‌گری این مطلب و این نکته که در

مقابل ارزش‌های ادبی و فرهنگی کشورمان صلاح بر آن نیست که هر حرف و نوشته‌ای دارای آنچنان قداستی بالا پنداشته شود که همه سکوت کنیم، اینجانب این تابوشکنی را به منظور ادای دین به دو بزرگوار سنت‌شکن شعر پارسی یعنی نیما و شاملو و روشن شدن ذهن نسل‌های جوان اهل قلم و به‌ویژه شعر، شروع می‌کنم و مطالبی را در جهت رد نظریه‌های استاد شفیعی کدکنی تقدیم علاقمندان می‌نمایم و اعلام می‌کنم آماده پذیرش هر گونه نظر یا مطلبی در رابطه با این نوشته‌ها خواهم بود و حرف درست و کارشناسی شده از هر زبان و هر قلمی که به پیشگاه خوانندگان فهیم جامعه فرهنگی‌مان ارائه گردد با جان و دل پذیرا خواهم بود. و قصاصات نهایی را به کارشناسان و خوانندگان نکته‌سنج بی‌تعصب و بی‌غرض راگذار می‌کنم.

حسن گل محمدی

تهران - تابستان ۱۳۹۴